



پرنده‌ش کارشناس سیاسی در گفت وگو با «فرهنگستان»:

# جنگ آمریکا و چین بر سر منطق سرمایه داری است

و با یک دولت کنار گذاشته شود.

شاید آمریکا را نتواند تغییر دهد ولی نشان می دهد که چین دارد یک چیزی می سازد که مثل آمریکا قواره و عیار شود؟

چین به هر حال می تواند رقیب جدی برای آمریکا باشد البته اگر نسخه خودش را بپذیرد. چین هنوز هم این نسخه جهانی را پذیرفته و کارگر ارزان در اختیار شرکت های فراملیتی قرار می دهد. خاک چین پر از شرکت های بین المللی است. شمار برندی را نگاه کنید به خاطر کارگر ارزان به چین رفته است. چین به شرکت ها معافیت مالیاتی می دهد و الا شرکت ها دلیلی نداشت به چین بروند و به عنوان مثال به عربستان سعودی می رفتند. منظورم این است که آنها هم یک بخشی از اقتصاد سرمایه داری را پذیرفته اند. در آینده در میان مدت و درازمدت اگر چین بتواند بین آزادی های سیاسی و سرمایه داری توازن برقرار کند، با دولت ملی خودش می تواند یک نسخه بدیل جدی شود ولی هنوز هم این در حد یک احتمال است.

آمریکادر شرایطی که چین در حال قد علم کردن است، ترسی هم دارد. شاید به نوعی برای نگه داشتن چین در این محدوده، اقدام به شروع یک جنگ حتی نظامی بکند. در تاریخ هم این طور است هژمون در برابر دولتی که در حال قدرت گرفتن است، مقاومت می کند و حتی با آن وارد جنگ می شود. آیا این اتفاق می افتد؟ بله! احتمال جنگ هست. در عرصه نظام بین الملل هیچ وقت احتمال جنگ منفی نیست. ما نمی توانیم بگوییم که جنگ شکل نمی گیرد حتی بین ابرقدرت ها. اما درگیری نظامی نه با واقعیت صحنه سیاسی می خواند و نه منفعتی از جنگ برای دو کشور وجود دارد. اینها در حقیقت یک جریان بازدارنده است و نه

آمریکا حاضر است به خاطر مناقشه دریای جنوبی وارد یک درگیری تمام عیار نظامی شود و چین به دنبال چنین چیزی است. من فکر می کنم این دو کشور حتی در حوزه های امنیتی همکاری جدی دارند؛ مثلاً در پرونده کره شمالی یکی از دلایلی که پیونگ یانگ به سمت مذاکره آمد، تحریم های چین بود. ترامپ آمد، تحریم چین را برداشت و تحریم ها را به کره شمالی اعمال کرد. حالا تصور کنیم بزرگ ترین قدرت حامی کشوری که دچار انزواست، آن را تحت دستور کار

بین المللی تحریم رژیم های سرکش نظم بین المللی که یک تهدید ملی و بین المللی حساب می آید، تحریم کند. چه کسی این کشور را تهدید امنیتی و بین المللی تلقی می کند؟ آمریکا. یعنی وقتی می گویم چین یک جاهایی با آمریکا همکاری می کند، این است. حتی در تحریم هایی که علیه کشورمان بوده، چین به هر پنج قطعنامه رای مثبت داده است. یک جاهایی هم در مقابل آمریکا می ایستد و رای منفی می دهد، مثل جریان سوریه یا احتمالاً ونزوئلا این اتفاقات بعید نیست ولی این را به عنوان درگیری بین چین و آمریکا نمی بینیم. اینها دو واحد رقیب هستند. یک جاهایی به صورت بازدارنده عمل می کنند یک جاهایی همدیگر را تهدید می کنند و یک جاهایی با هم همکاری می کنند. تا یکی از اینها دیگری را مهار کند. اگر سرمایه داری نتواند به تناقض و مشکلات درونی فائق شود، احتمال خیزش بیشتر چین وجود دارد. اما چین هنوز با مشکلاتی دست و پنجه نرم می کند. مثلاً کمترین رشد اقتصادی را در سه دهه اخیر داشته اند و بر همین اساس آنها مجبور شدند سهام و ارز وارد بازار کنند.

پذیرفتید و یک جاهایی برای آن تبصره گذاشتید، یعنی من فکر می کنم این مساله مهم است.

سرمایه دارها در چین آزاد نیستند. اگر چین ساختار سیاسی اش آزاد تر بود و آمریکاییز می شد امثال ترامپ از آینده تعامل با این کشور نگرانی نداشتند.

شما را ارجاع می دهم به اسناد امنیت ملی آمریکا که در آن آمده اصلی ترین خطری که آمریکا را تهدید می کند، چین است. من نمی گویم که چین با نسخه لیبرالی هماهنگ شده و یک چین سرمایه داری است. می گویم چینی است که یک جاهایی قواعد بازی را پذیرفته که بتواند چراغ خاموش کار خود را انجام دهد و سیاست های خود را پیش ببرد. چین دقیقاً نسخه رقیبی برای نسخه آمریکایی است. شاید یک جاهایی سر نسخه سرمایه داری با هم اختلافی نداشته باشند، یعنی اگر بگوییم که یک نظم لیبرال جهانی وجود دارد، چین می خواهد تحت همین قواعد نظم لیبرال، المان های قدرتش را افزایش دهد تا بتواند نظام مطلوب خودش را بنا بگذارد. دیگر اینجا چین لیبرال نیست. منتها چین احساسش بر این است که ما قدرت ملی و اقتصادی خودمان را توسعه بدهیم و یک سلسله اختلافاتی را با غرب حفظ کنیم مثل مناقشه دریای جنوب که هنوز تایوان را به عنوان یک کشور نمی پذیرد و مناقشه جدی با آمریکا دارد. بیایم یک چیزهایی را بپذیریم و در یک زمینی بازی کنیم ولی از یک طرف استقلال خودمان را در سیاست خارجی از دست ندهیم. این یک جاهایی همکاری می کند و یک جاهایی نمی کند. مورد چین یک مورد عجیب است.

آمریکا می خواست چین را اصلاح کند ولی خودش دارد شبیه چین می شود و به سمت سرمایه داری ملی گرا می رود.

خیلی نمی توانیم اعتقاد داشته باشیم که آمریکا سرمایه داری ملی گرا می شود. یک سوال از خودمان بایم بپرسیم. آیا دولت آمریکا می تواند به جنرال مونتورز بگوید که کارخانه ات را می بندم؟ آیا می تواند سرمایه داری را به طور کامل منحل کند، یا نه، این یک شعار تبلیغاتی است؟ من می گویم ذات سرمایه داری فرمانبرداری از دولت نیست. این یک سنت غربی است. در تاریخ اروپا دولت هیچ وقت نتوانست طبقه اشراف را کنترل کند. چه در آلمان، چه انگلستان و چه فرانسه. اشراف همیشه یک

استقلالی برای خود داشتند. فکر نمی کنم این بحث هایی که صورت می گیرد اگر بگوییم شعاری است ولی تعبیر آن به «سرمایه داری ملی» خطای راهبردی است. یعنی حواس مان باید به این جریان باشد و خطای راهبردی نکنیم چون سرمایه داری «ساختی» نیست که یک شبه به وجود آمده باشد و یک دولتی بتواند در سه یا چهار سال تازه اگر بماند، تغییر مسیر دهد.

ترامپ در واکنش به مادام العمر شدن ریاست جمهوری شی جین پینگ گفته بود که ما هم بیاییم این کار را بکنیم.

نه! ساخت آمریکا به شما اجازه نمی دهد. ما در چین حاکمیت حزب کمونیست را داریم که ساخت سیاسی اش متفاوت است. به هر حال چین یک دولت نسبتاً توتالیتر و با سنت های چپ دارد که با آمریکا متفاوت است. واقعیت و عناصر سیاسی درونی چین با آمریکا متفاوت است. در کشور آمریکا چنین چیزی قطعاً محال است و امکانش وجود ندارد. مثلاً می گویم سرمایه داری جریانی نیست که یک شبه به وجود آمده باشد

به نظرم در بحث هایی که تناقض وجود دارد، باید به ترامپ رجوع کنیم. به خاطر اینکه محور، خودش است و خیلی به کار جمعی اعتقاد ندارد. در نهایت امکان دارد او به یک مدل تقسیم کار آن هم در برخی از جاها و با ذیل محوریت خودش معتقد باشد. اما در بحث هایی که خیلی شک داریم، بگذاریم ببینیم

در آن حوزه ترامپ چه می گوید. این بحث سرمایه داری هم که مطرح کردید، چین بعد از چرخش «دنگ ژیاوپینگ» که در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ اتفاق افتاد، ساخت سرمایه داری را تا حدودی پذیرفته است. اما مختصات سرمایه داری چین با آمریکا فرق می کند؛ چین برای خودش داعیه و طرح دارد. روسیه جزء قدرت هایی است که طرح و برنامه خاصی ندارند اما چین طرح دارد. چین نهادهای موازی نهادهای بین المللی تشکیل داده است؛ بانک توسعه آسیایی ایجاد کرده و طرح «یک کمربند یک جاده» را در دستور کار دارد. این طرح کلانی است که از چین شروع می شود و به شاخ آفریقا و اروپا می رود. بانک توسعه آسیا توانسته است بسیاری از کشورها حتی کشورهای اروپایی را جذب کند. البته ایران هم در این بانک سهامدار است که استفاده خاصی هم از آن نکرده ایم. نوع سرمایه داری چینی ها متفاوت است اما در حال حاضر نمی توانیم این کشور را یک دولت کمونیستی بدانیم. چین ساختار سیاسی کمونیستی دارد اما ساختار سرمایه داری اش کمی فرق می کند. این کشور ضروتاً سرمایه داری دولتی نیست و تابع یک سری قوانین بازار سرمایه است. سرمایه داری یک قانون دارد. شما نمی توانید تابع قوانینش نباشید و در زمینش بازی کنید یا باید بپذیرید یا نپذیرید، حد وسطی ندارد که بگوید من با بعضی ملاحظات آن را می پذیرم. چین هم در عرصه اقتصادی به نظر می رسد تا حدودی ساخت سرمایه داری و قواعد نظام بین المللی را پذیرفته است و در آن نظام جهانی کار می کند. منتها مساله اینجاست که چین می خواهد نظام دیگری را در مقابل نظم آمریکا بگذارد.

آزادسازی اقتصادی باعث آزادسازی سیاسی می شود اما به نظر می رسد چین بدتر هم شده است. آقای شی جین پینگ، ریاست جمهوری شان مادام العمر شد است.

چین موردی است که نشان می دهد سرمایه داری انعطاف پذیری هایی دارد. اما اینکه این انعطاف پذیری تا کجا پیش می رود، مشخص نیست. مساله اینجاست که چین یک دولت توسعه گراست؛ دولتی است که نتوانسته از این ساخت سرمایه داری به نفع توسعه خودش بهره برداری کند. «یوان» ارزش واحد پولی اش را سال هاست بالا نمی آورد. هر چقدر هم فشار می آورند و می گویند ارزش یوان را بالا ببر چون این کار خلاف قوانین اقتصادی است، چینی ها این کار را نمی کنند. آنان سعی می کنند ارزش پول شان را ثابت نگه دارند، زیرا بخش تولیدشان را تقویت کرده است. دقت کنید در حالی که در آمریکا و اروپا با سرمایه داری مالی طرفیم، در چین با سرمایه داری صنعتی روبه رو هستیم، یعنی یک نسخه پیشا سرمایه داری آمریکایی. نوع سرمایه داری چین با کشورهای مطرح غربی تفاوت دارد. اینکه ما به این نتیجه برسیم هر کشوری که سرمایه داری در آن قدرت گرفت، می تواند ساخت سیاسی را دستخوش تحول کند، شاید خیلی صحیح نباشد. من می توانم به شکل دیگری این را صورت بندی کنم. می توانم بگویم تحولات حوزه اقتصادی بر تحولات حوزه سیاسی تأثیر می گذارد، چه بسا اگر چین هم ملاحظاتی را نداشت و درمانده بود، ساخت سیاسی اش مانند الان نبود. در جامعه شناسی سیاسی بحثی تحت عنوان «کارآمدی و مشروعیت» داریم. بحث این است دولت کارآمد دولت مشروع است حالا نظام سیاسی می تواند قدری هم اقتدارگرا باشد. در حوزه بین المللی اگر همین دولت کارآمد بیاید قوانین لیبرال سرمایه داری را بپذیرد، نظام بین الملل آن را قبول می کند زیرا کارآمدی و مشروعیت دارد. از داخل هم چون کارآمد است، پس مشروعیت دارد. طبیعتاً می توانید برای این یک نسخه و تبصره بگذارید اما دقت کنید نه چین و نه هیچ جای دیگر نسخه کلی سرمایه داری را قبول ندارد. سرمایه داری یک قانون دارد. شما این را در یک جاهایی

چین قوانین سرمایه داری را پذیرفته اما مختصات سرمایه داری چینی با سرمایه داری غربی متفاوت است. او می گوید چین می خواهد نظم دیگری را جایگزین نظم آمریکایی کند. متن این گفت وگو را در ادامه می خوانید.

\*\*\*

برخی معتقدند ملی گرایی در حال رشد آمریکا که با حضور ترامپ سرعت نیز گرفته، با سرمایه داری ایجاد اصطکاک می کند. سرمایه داری، سرمایه را اصل می داند و سرمایه دار می خواهد با کمترین هزینه کالایش را در چین مونتاژ کند، اما ترامپ می گوید این شرکت ها باید به آمریکا برگردند. برخی شرکت ها همچون ماشین سازی «فورد» می گویند سیاست تعرفه ای ترامپ سود مرا کاهش می دهد، به همین خاطر تهدید کرده بود برخی کارخانه هایش در آمریکا را تعطیل خواهد کرد. مساله اصطکاک بین ملی گرایی و سرمایه داری را در آمریکای دوره ترامپ چگونه می بینید؟

این نشانه تناقض است و سیاست های ترامپ هم از این تناقض رنج می برد. هنجارهای جهانی دچار بی قراری شده اند و ما دیگر نمی توانیم برای هنجارها جایگاه قائل شویم. هر لحظه احتمال دارد یک هنجار جدید باید و یک ارزش جدید تولید منفاع آن نیستند. شما در سرمایه داری باید به کارگر ارزان نمی خورد. سرمایه داری نئولیبرال، سرمایه داری فوردی و پسافوردی. سرمایه داری پسافوردی- که در دوره آن به سر می بریم- خیلی به مرزها باور ندارد و اصلاً مرزها تأمین کننده منافع آن نیستند. شما در سرمایه داری باید به کارگر ارزان باور داشته باشید. باید سرمایه را به کشورهای دیگر بفرستی و بتوانی از آن پتانسیل ها استفاده کنی. ورود سرمایه داری یکسری ارزش های آمریکایی را با خودش به همراه دارد. مساله اینجاست که ملی گرایی آمریکایی خیلی ملی گرایی پررنگی نیست. ما در آمریکا بیشتر وطن پرستی داریم.

مساله دیگر اینکه باید حساب کتاب کنند که با این جریان چه کاری می خواهند بکنند؟ فکر می کنم ترامپ خودش هم درگیر این تناقض درونی است که اگر بر مبنای شعار «اول آمریکا» اولتیماتوم به شرکت ها بدهد تا کارخانه هایشان را به آمریکا برگردانند، پس نفوذ فرهنگی و نفوذ سرمایه دارانه در جهان برای بقای امپراتوری آمریکا کجا می رود؟ این تناقض را من شخصاً نمی توانم حلش کنم. فقط می گویم بگذاریم این تناقض دست نخورده باقی بماند. رویکرد «اول آمریکا» و بازگشت شرکت ها

به آمریکا یعنی سرمایه داری ملی؛ این در تناقض با سرمایه داری جهانی است. من می گویم تناقض را بگذاریم سرجایش بماند حل نمی شود. هرکاری اش بکنیم حل شدنی نیست.

تحلیلگران و حتی خود آمریکایی ها معتقدند جهان تک قطبی برای مدت زیادی پایدار نیست. به همین دلیل سعی می کنند ارزش های آمریکایی را در کشورهای دیگر ایجاد کنند تا امنیت آمریکا در بلندمدت و پس از پایان جهان تک قطبی نیز تأمین شود. در پرونده چین، آمریکا قصد داشت این کشور را به سمت نوعی توسعه اقتصادی و ادغام در سرمایه داری جهانی هدایت کند تا نتیجه این تحولات باعث تغییرات سیاسی در چین نیز شود اما الان متوجه شده اند این تغییر ایجاد نشده است. باید گفت در آمریکا اگر دولت دست «سرمایه دارها» قرار دارد در چین این سرمایه داران هستند که در دست دولت اند. آمریکا می خواهد این شرایط را در چین نیز به وجود آورد تا با تضعیف دولت سرمایه داران در این کشور آزادی عمل بیشتری بیابند این مساله را چگونه می بینید؟

سید مهدی طالبی و علی میرزاجعفری روزنامه نگار

شاید صحبت از تجارت بدون چین، معنای جهانی آن را از بین ببرد. این کشور پس از شکست دادن استعمار ژاپن و چیده شدن دم نیروهای حزب «ناسیونالیست چین» که مورد حمایت غرب بود، نتوانست در سال ۱۹۴۹ به استقلال کامل برسد. این سال شروعی بود بر آغاز فرآیند بازگشت چین به مدار قدرت و اقتصاد جهانی. چین گرچه در قرن های گذشته همیشه پای ثابت تجارت جهانی و مرکز تولید کالای دنیا بود اما در عصر استعمار، منافع آن به دست استعمارگران اروپایی مصادره شد. آغاز نیمه دوم قرن بیستم «اژدهای زرد» پس از دهه ها سال کشمکش با قدرت های بزرگ دوباره بیدار شد. نخبگان چین که در قالب حزب کمونیست این کشور قدرت را به دست گرفته بودند با برنامه ریزی مناسب و حتی غیر کمونیستی، نتوانستند گام به گام مسیر احیای عظمت گذشته چین را ببیمایند. چندین دهه کافی بود تا چین با تثبیت اوضاع در داخل و رسیدن به سلاح اتمی وزن خود را با جمعیت عظیمش در جهان به دیگر طرف ها اثبات کند. بنابراین پیش بینی موسسات برجسته مالی جهان همانند موسسه استاندارد چارتر در سال ۲۰۳۰ بر بام اقتصاد جهان می ایستد و نظاره گر آمریکا در جایگاه سومین اقتصاد جهان خواهد بود. زمان برای آمریکا مثل ابر در حال گذار است. فرصت چندانی برای آمریکا باقی نمانده تا بتواند جایگاه اولی خود را در جهان حفظ کند. ترامپ رئیس جمهور این کشور و تیمش می خواهد به هر شکل که شده اژدهای زرد را متوقف کند.

برخلاف تصورات، برای آمریکای درهم تنیده با سرمایه داری، «کشور» معنا و مفهوم خاصی ندارد. این سرمایه است

که همه چیز است. سرمایه داران می خواهند در هر جای جهان برای انباشت سرمایه آزاد باشند، آمریکا، بریتانیا، سوئالی، آفریقای جنوبی یا حتی روسیه فرقی ندارد، سرمایه داران آزادی را برای خود می خواهند تا راحت بتوانند با آن مردم را در بند بکشند. مطلوب نظام سرمایه داری، دولت های محدودی هستند که تسهیل کننده جریان انباشت سرمایه باشند. این نظام به بهترین شکل در آمریکا موجود است. در آمریکا این سرمایه دارانند که دولت را کنترل می کنند. این جمله شاید اصلی ترین دلیل

منارعه سرمایه داری آمریکا با چین است. در چین این معادله به صورت عکس جریان دارد. در این کشور این دولت است که سرمایه داران را کنترل می کند. کنترل شدن همان چیزی است که نظام سرمایه داری از آن گریزان است و آن را مانع رشد خود می داند. نظام سرمایه داری آمریکا زمانی در این فکر بود که با ادغام چین در نظام سرمایه داری، «چین»، آمریکای دنیای آینده شود. اما چین راه خود را رفت و یک سرمایه داری صنعتی و ملی کنترل شده توسط دولت را به وجود آورد. آمریکا حالا می خواهد موج را برگرداند. هدف از جنگ تجاری ترامپ و چین باز گردن گارد اقتصاد ملی چین است تا سرمایه داران کنترل این کشور را در دست بگیرند. هدف ترامپ چیره شدن سرمایه داران بر دولت در چین است. این سیاست را صراحتاً جان بولتون، مشاور امنیت ملی دولت ترامپ اعلام کرد و گفت: «آمریکا در مذاکرات تجاری با چین برخی مسائل زیرساختی اقتصادی را بررسی خواهد کرد که در آینده باعث تغییرات چشمگیر سیاسی در چین خواهد شد. درباره منارعه آمریکا و چین درباره اقتصاد و سیاست با پورا پرندهوش، کارشناس مسائل آمریکا به گفت وگو نشستیم. پرندهوش معتقد است

من نمی گویم که چین با نسخه لیبرالی هماهنگ شده و یک چین سرمایه داری است. می گویم چینی است که یک جاهایی قواعد بازی را پذیرفته که بتواند چراغ خاموش کار خود را انجام دهد و سیاست های خود را پیش ببرد. چین دقیقاً نسخه رقیبی برای نسخه آمریکایی است

